



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





دعا و کار در آستان سازندگرم

در بیان استاد وحید واحد جوان



مرضیه دی پور



دعا و کارکرد آن در زندگی



دُعا و کارکرد آن در زندگی در بیان استاد وحید واحد جوان

مؤلف | وحید واحد جوان، مرضیه دی پور

ناشر | سبط النبی علیه السلام

طراح گرافیک | سید علی میرحسینی

نوبت چاپ | اول، تابستان ۱۳۹۹

شمارگان | ۱۰۰۰ نسخه

قیمت | ۳۵,۰۰۰ تومان

شابک | ۹۷۸-۹۶۴-۸۵۱۹-۲۸-۰

مرکز پخش قم

تلفن: ۵-۰۲۵ ۳۷۷۴۵۰۷۳ | همراه: ۰۹۱۲ ۵۵ ۳۳ ۴۱۱

فهرست مطالب

۷ پیش‌گفتار	
۹ گفتار اول؛ چیستی دعا	
۹ معنای دعا و طلب حاجت	
۱۱ ضرورت دعا	
۱۵ فواید دعا	
۱۷ مراتب قبولی دعا	
۱۸ سؤال و طلب حاجت	
۱۹ درجات طلب حاجت	
۲۰ معنای اجابت دعا	
۲۸ نقش دعا هنگام کار و تلاش	
۳۵ گفتار دوم؛ شرایط و موانع اجابت دعا	
۳۵ برخی از شرایط و موانع	



..... ۴۱	دعای بدون عمل
..... ۴۳	دعا و مسأله قضا و قدر
..... ۴۶	دعا و دوری از تنبلی
..... ۴۶	نقش دعا در سازندگی انسان
..... ۴۹	دعای خاصان
..... ۴۹	دعاها و ذکرهای خاص
۵۱ گفتار سوم؛ چند مسأله معرفتی	
..... ۵۱	مهمترین فایده دعا
..... ۵۲	دعاهای مأثور پراز معارف الهی
..... ۵۳	دعاهای قرآن کریم
..... ۵۳	اکثار ذکر و دعا
..... ۵۴	دعای قلبی مهم تر از دعای زبانی
..... ۵۵	توسل به اولیای خدا
..... ۵۷	تأثیر بارز ذکر در چله و سال
..... ۵۷	مراعات عدد در ذکر و دعا
..... ۵۸	مراعات وقت و مکان
..... ۵۸	طهارت در دعا
..... ۶۰	دعا از اسباب است
..... ۶۰	اقسام دعا کنندگان



پیش‌گفتار

این رساله که تقریر سه گفتار اینجانب توسط طلبه و دانشجوی فاضل و ارجمند خانم مرضیه دی پور (زید عزاها) است تلاش دارد دعا را تعریف کند، تفاوت آن را با سؤال و طلب حاجت بیان نماید و ضرورت، کارکرد، فواید و برکات دعا را توضیح دهد.

در این گفتارها تلاش شده به این سؤال پاسخ داده شود که آیا همه دعاهای ما مقبول است یا نه؟ و اگر مقبول است مراتب قبولی دعا چیست؟

همچنین به این سؤال مهم پاسخ داده شده که اگر قرار است که ما انسان‌ها با کار و تلاش در دنیا به مقصد و مقصود برسیم، پس دعا چه فایده‌ای دارد؟ چه دعا بکنیم و چه دعا نکنیم، اگر تلاش کنیم به یک سری مسائل نائل می‌شویم و اگر تلاش نکنیم، چه دعا بکنیم



و چه دعا نکنیم، به آنها نمی‌رسیم!
به طور کلی این مجموعه یک نوع آسیب شناسی آن چیزی است
که اکنون در جامعه ما به اسم دعا مطرح است.
امید است مورد رضای خداوند متعال قرار گیرد.
این رساله را به شهدای کربلا تقدیم می‌کنم که با عمل خود دعا و
ذکر را به بهترین نحو تفسیر کردند.

وحید واحد جوان

۹ شهریور ماه ۱۳۹۹ برابر با عاشورای حسینی سال ۱۴۴۲

(عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)



گفتار اول؛ چیستی دعا

معنای دعا و طلب حاجت

دعا در لغت به معنای خواندن، درخواست، نیایش و حاجت خواستن است که در آثار لغوی به این معانی اشاره شده است.^۱ در اصطلاح منظور از دعا چیست؟ منظور از دعا، خواندن و روی آوردن و برقراری ارتباط با خداست. کسی که با خدا ارتباط برقرار می‌کند، یعنی دعا می‌کند. کسی که توجه به خالق هستی پیدا می‌کند یعنی دعا می‌کند. کسی که اظهار عجز و نیازمندی به درگاه خدا می‌کند یعنی دعا می‌کند. بنابراین دعا در اصطلاح روی آوردن و برقراری ارتباط با خداوند و توجه به او و اظهار نیازمندی به درگاه اوست.

۱. دهخدا، ماده دعا.



به همین جهت در دقت، دعا با طلب حاجت فرق دارد. درست است که ما هم دعا می‌کنیم و هم طلب حاجت می‌کنیم اما این دو تفاوت‌هایی دارد؛ به این معنا که دعا مطلق خواندن و توجه کردن است گرچه چیزی نخواهی، یعنی انسان به سمت خداوند توجه می‌کند، با او راز و نیاز می‌کند، با او انس می‌گیرد، عشق به محبوب و معشوق پیدا می‌کند اما لزوماً چیزی از او نمی‌خواهد، وقتی که چیزی از او خواست به معنای طلب حاجت است. مثلاً اگر بگوئید خدایا فلان مسأله مرا در دنیا حل کن یا فلان مسأله مرا در آخرت حل کن، این می‌شود دعا و طلب حاجت!

به همین جهت بین دعا و سؤال به معنای طلب حاجت، نسبت عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر طلب حاجتی، دعا است، بالاخره انسان باید رو کند و توجه نماید که طلب حاجتی کند اما اینطور نیست که هر دعایی، سؤال و طلب حاجت است. گاهی اوقات دعا صرفاً روی آوردن و خواندن و توجه نمودن است بدون آن که طلب حاجت دنیوی و اخروی داشته باشیم.

برای اینکه مباحث خوب پیش برود بنده بحث دعا و طلب حاجت را مجزا مطرح می‌کنم. یک بار دعا را صرفاً به معنای توجه و روی آوردن به خالق هستی بدون طلب حاجت توضیح می‌دهم و یک بار دعا را به معنای سؤال و طلب حاجت مطرح و مسأله‌اش را عرض می‌کنم.



ضرورت دعا

دعا به معنای توجه و روی آوردن چه ضرورتی دارد؟ چرا انسان باید به سمت خداوند روی آورد؟ چرا باید به خداوند توجه کند؟ چرا باید به حقیقت هستی دل ببندد و با او انس بگیرد؟ ذهن، قلب، روح، روان و عاطفه اش را به آن سمت سوق دهد؟

پاسخ این مسأله در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و در علوم عرفانی و حکمی آمده که اصل وجود انسان احتیاج است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ
الْحَمِيدُ!

ای مردم! شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی نیاز
و ستوده است.

انسان عین ربط به پروردگار عالم است؛ مثل شعاعی از خورشید است که ربط دائمی به منبع نور دارد. اگر این شعاع و این انسان با آن منبع نور ارتباط نگیرد از هستی ساقط می شود. نه تنها انسان که همه موجودات عالم مثل شعاع خورشید هستند نسبت به خود خورشید که حق تعالی است. در همه حال محتاج اتصال به منبع اصلی یعنی خداوند هستیم. این مبناست. این تفکری است که باید در



جای خود^۱ حل شود و سپس از ضرورت‌ها صحبت شود. این نحوه خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی پایه دعا است، پایه روی آوردن به منبع هستی است.

به همین خاطر اگر کسی مسائل خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی‌اش اینگونه نباشد، به خدایی اعتقاد نداشته باشد، جهان را مخلوق نداند، معلول علت حقیقی یعنی خداوند نداند، انسان را مستقل فرض کند، گمان کند که خداوندی وجود ندارد یا انسان بی‌نیاز از خداست، این چنین انسانی با چنین مبنایی نمی‌تواند ضرورت دعا را متوجه شود!

چنین شخصی باید ضرورت توجه به منبع اصلی و آن حقیقت هستی را بداند. او باید مسائل اصلی و مبنایی خودش را با مطالعه کتاب‌های معتبر و کتاب‌های درست و حسابی، آثار معتبر و آثار غنی و قوی، حل کند. یک بار است که کسی دو یا سه کتاب درست و حسابی درباره خداوند نخوانده است و همه تلاشش این است که وجود خداوند را انکار کند یا نهایت اینکه در حد پنج دقیقه، ده دقیقه کلیپی پیدا کند و ببیند که اینها چه می‌گویند تا درباره‌اش قضاوت کند. اینطور که نمی‌شود! مسأله به این اهمیتی را با یک کتاب ساده که نمی‌شود سامان داد.



روزها فکر من این است و همه شب سخنم
 که چرا غافل از احوال دل خویشتم
 از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود
 به کجا می روم آخرنمایی وطنم

انسان باید کتاب‌های برجسته و معتبری بخواند و سال‌ها تفکر کند. بالاخره اینها سؤال‌های اساسی است؛ اینکه انسان چگونه است؟ انسان مبدأ دارد یا ندارد؟ منتهایی دارد یا ندارد؟ واقعا این نظام آفرینش، طبیعت، عالم و هستی خدایی دارد یا ندارد؟ به همین راحتی مگر می‌شود با دو کلیپ یا با دو تا سه حرف این مسأله را منکر شد؟!؟

من در این بحث کاری با آن اساس ندارم، اگر کسی این مبنای خداشناسی و انسان‌شناسی الهی را هنوز ندارد باید دنبال مبنا بگردد، باید دنبال خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی برود، ولی کسی که مبنای خداشناسی، مسائل هستی‌شناسی و انسان‌شناسی‌اش حل است، متوجه است که دعا به معنای روی آوردن به حقیقت هستی است، روی آوردن به خداوند است و به فعلیت رساندن و اظهار این حقیقت است.

یکی از اقسام دعا، دعای لفظی است. دعای لفظی، به زبان آوردن احتیاج انسان به خداوند است. انسان با معشوق خود شروع به صحبت و راز و نیاز می‌کند. در اصل انسان با این کار، این حقیقت



را به زبان می آورد و به اصل و اساس خودش اعتراف می کند. مراتبی از احتیاج خودش را به خالق هستی عرضه می دارد. به همین جهت گفته اند که دعا مغز عبادت است.

به بیانی دیگر، خداشناسی و انسان شناسی دینی، ما را به سمت دعا و روی کردن به سمت حقیقت هستی می برد در نتیجه دعا، نیاز همه انسان ها برای رشد معنوی و الهی است. اگر این دعا نباشد، اگر این توجه ها، روی آوردن ها و به سمت خدا رفتن ها نباشد، آن کمال نهایی و رشدهای معنوی و الهی اتفاق نمی افتد.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

قُلْ مَا يَعْبَوْنَ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ
فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند، شما [آیات خدا و پیامبران را] تکذیب کردید، پس به زودی [کیفر آن] دامنگیر شما خواهد شد.

با توجه به اینکه ما اختیار و سوء اختیار داریم و می توانیم با اختیار یا سوء اختیار خودمان به آن سمت برویم یا نرویم، ضرورت دعا روشن می شود. انسان با حسن اختیار خود به سمت حقیقت رو می کند تا بهره ای ببرد و ابدی شود و اگر چنین نکند، گرفتار نفس و دنیا خواهد شد.



فواید دعا

علاوه بر ضرورت دعا یکسری فواید و برکاتی برای دعا ذکر شده است. تأکید می‌کنم دعا فعلاً در معنای روی آوردن و توجه به خدا است نه طلب حاجت از او.

دعا از یک سوباعث می‌شود انسان، پروردگارش را بیشتر بشناسد و معرفت الهی بیشتری کسب کند. این برترین سرمایه هر انسان است که انسان به سمت معرفت الله برود و از این طریق به کمال نهایی خودش نزدیک تر شود.

از سوی دیگر، دعا باعث می‌شود انسان همواره خود را نیازمند ببیند و احساس استقلال نکند که اگر این مسأله را تکرار و تمرین کند، باعث می‌شود در برابر حقیقت هستی یعنی پروردگار عالم، خضوع داشته باشد و غرور و تکبرش از بین برود. همین باعث می‌شود که به آیات الهی فکر کند؛ چه آیات تکوینی خدا که همین نظام هستی است و چه آیات تشریحی خدا که آیات قرآن کریم است. در برابر آنها خضوع کند، تفکر و تأمل کند، در برابر خداوند متکبرانه رفتار نکند، در برابر خداوند استقلال و موجودیتی برای خود قائل نباشد.

از سوی سوم، باعث می‌شود نعمت‌ها و خوبی‌ها را از خداوند که منبع اصلی است ببیند، لذا محب و عاشق او می‌شود و این باعث رابطه روحی و عاطفی از این طریق با حقیقت هستی می‌شود.

اگر انسان با حقیقت هستی ارتباط و انس بگیرد و به رنگ او درآید،



ماندگار می شود بطوریکه او ماندگار است این هم ماندگار می شود. از سوی چهارم، چون خودش را نیازمند می داند و نعمت ها را از او می بیند، خود را موظف می کند که از خداوند اطاعت کند و این از آثار و برکات توجه کردن به خداست.

از سوی پنجم، به انسان حس اعتماد و توکل به خداوند می دهد. انسان می بیند که با بی نهایتی از قدرت در ارتباط است که می تواند به او تکیه کند. به همین جهت هیچگاه نا امید و مأیوس نمی شود. انسانی که خدا را دارد و به سمت او متوجه است دنبال پوچی و بیهودگی نمی رود. ببینید این آیه قرآن کریم را که چه زیبا توضیح می دهد. از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره ربوبیت و کیفیت تدبیر، اشراف و حضور خداوند و نحوه پاسخگویی به خواسته ها سؤال شد. یا رسول الله ربوبیت خداوند چگونه است؟ تدبیرش چه کیفیتی دارد؟ چگونه بر ما اشراف و حضور دارد؟ قرآن کریم بسیار روان و با عطف و مهربانی جواب می دهد. خداوند می فرماید:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ!

هنگامی که بندگانم درباره من سؤال می کنند، من نزدیکم، دعای هر بنده ای که مرا بخواند اجابت می کنم.

در این آیه دقت کنید. می فرماید مرا بخوانید نه غیر مرا! فعلاً



بحث ما در قضیه دعا، خواستن و توجه به اوست نه حاجات دنیوی و اخروی.

هر کسی مرا بخواند اجابت می‌کنم.

یک صبح به اخلاص بیا بر در دوست
گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن

خداوند نزدیک است نه دور! ما با عقاید، اخلاق و اعمال نادرست خودمان از او دور شدیم. ما حقیقت هستی را باید در دل و جانمان پیدا کنیم و بهترین وسیله برای این کار دعا است. انسان با توجه به خداوند، روز به روز، ساعت به ساعت و آن به آن می‌تواند این حقیقت را در جان خودش پیدا کند.

با این توضیح روشن می‌شود که هر کسی در این نظام خلقت به درگاه خداوند روی آورد (به این معنا دعا می‌کند) حتماً پذیرفته می‌شود.

مراتب قبولی دعا

خداوند متعال می‌فرماید:

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ
عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ^۱

و خدای شما فرمود که مرا با (خلوص دل) بخوانید تا
دعای شما مستجاب کنم. آنان که از (دعا و) عبادت



من اعراض و سرکشی کنند زود با ذلت و خواری در دوزخ
شوند.

قبولی دعاها مراتب دارد؛ به اندازه‌ای که ما به سمت او رو می‌کنیم، او به سمت ما است. هر انسان به اندازه دعا و توجهی که به سمت خداوند عالم دارد مورد توجه و قبولی اوست. پیغمبر در حد پیغمبردعایش قبول می‌شود یعنی پیغمبر در حد پیغمبری معرفت دارد و در حد پیغمبری به سمت خداوند رو می‌کند و به تبع، در حد پیغمبری از آن طرف اجابت و رو کردن است. پیروان حقیقی پیامبران در حد خودشان و انسان‌های عادی در حد خودشان. هر کسی به اندازه معرفت و خلوصش به سمت حق تعالی توجه می‌کند و به همان اندازه پذیرش دریافت می‌کند و پذیرفته می‌شود. در واقع به همان اندازه، الهی شده و آثار و برکات منبع هستی یعنی خداوند بر او نازل و جاری می‌شود.

سؤال و طلب حاجت

از این بحث بگذریم و به بحث سؤال و طلب حاجت برسیم. گاهی انسان توجه به خالق هستی پیدا می‌کند و حاجتی از خداوند دارد که خدایا! مسأله من را حل و فصل کن، فلان مسأله مرا در دنیا درست کن، فلان مسأله مرا در آخرت درست کن.

این مسأله مهم‌تر و پیچیده‌تر است؛ این نحوه از دعا و یا این نوع سؤال و حاجت، درجاتی دارد.



درجات طلب حاجت

سؤال و طلب حاجت مراتبی دارد؛ درجه اول این است که انسان با زبان و گفتار دعا (طلب حاجت) کند. مثلاً به زبان می‌گوید خدایا فلان چیز را به من بده! این را از من دور کن! آن را به من نزدیک کن! به تعبیر دیگر انسان با زبان خود از خداوند چیزی را بخواهد.

گاهی طلب و خواستن از خداوند با نوشتن است. انسان دعایی را می‌نویسد و در آن نوشته از خدا می‌خواهد که در دنیا یا آخرت چیزی را به او عنایت کند یا بلایی را دفع یا رفع نماید. گاهی دعا نویس‌ها چنین دعاهایی می‌نویسند.

درجه بعدی، طلب حاجت با عمل و رفتار است. به بیان دیگر دعای رفتاری و دعای عملی؛ یعنی چیزی که نیاز به کار و تلاش دارد باید کار و تلاش را انجام دهد و به آن سمت برود که اگر به آن سمت نرود، نتیجه نخواهد داد. بطور مثال شما می‌خواهید رتبه خوبی را در آزمون سراسری بیاورید، باید درس بخوانید، دعای عملی داشته باشید یعنی اینکه باید درس بخوانید تا قبول شوید. نظام هستی بر پایه سبب و مسبب است. یا مثلاً جامعه‌ای دچار مشکلات است، چگونه این مشکلات از بین می‌رود؟ با کار، عمل، تلاش و کوشش و نظم و انضباط. به تعبیر دیگر دعای رفتاری و عملی.

درجه بعدی، درجه استعداد و ذات است که به آن دعای استعدادی می‌گویند که در بحث‌های عرفانی مطرح می‌شود با این توضیح که، ذات انسان خواهان مسائلی است مثل اینکه انسان



قابلیت انسان شدن را داشت و خداوند هم حتماً این را انسان آفرید، گربه و سگ قابلیت انسان شدن را نداشتند و لذا نتوانستند انسان شوند و سگ و گربه شدند. این یک بحث سنگینی است که باید در جای خود مطرح کنیم. فعلاً برای اینجا مناسب نیست.

معنای اجابت دعا

بنده معنای اجابت دعا را توضیح می‌دهم تا مشخص شود که کدام یک از درجات دعا، چگونه اجابت می‌شود.

اجابت دعا به چه معناست؟ استجابت به چه معناست؟ اجابت و استجابت در واقع به معنای پاسخ سخن یا عملی است که در طرف مقابل مؤثر افتد و نتیجه بخش باشد. جواب من را داد، یعنی سؤالی پرسیده شد و او سخنی گفت که در من نفوذ کرد و نتیجه بخش بود و مشکل من حل شد یا من چیزی از کسی خواستم یا یک کاری از کسی خواستم، جواب داد یعنی رفتار و عملی کرد که متناسب با او بود و نتیجه بخش بود و مشکل گشا شد.

اکنون که درجات سؤال و طلب حاجت را توضیح دادیم، کدام یک از آنها قطعاً اجابت می‌شود؟ شرایط هر کدام از آنان به چه نحوی است؟ با تحلیل مباحث به این می‌رسیم که در سؤال استعدادی و ذاتی که بحث عرفانی است، هر سؤال استعدادی و ذاتی قطعاً پاسخ داده می‌شود و مورد اجابت قرار می‌گیرد. یعنی اگر ما در ذاتمان قابلیت داریم و داشتیم، آنها از طرف خداوند عنایت می‌شود.



به بیان دیگر، اگر موجودی استعداد دریافت کمال و فیض را داشت و نقص در قبول قابل نبود در فاعل یعنی خداوند متعال، بخل و امساک نیست و او هر موجودی را که به استعدادی مجهز شود، به مقصد می‌رساند.

درباره این قسم از دعا چنین آمده است که همه آنچه در آسمان‌ها و زمین‌اند، خدا را می‌خوانند؛ یَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛^۱ نیز چنین آمده است که هر چه خواستید گرفتید: وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ؛^۲ یعنی هر چه را به لسان استعداد خواستید به شما داد، وگرنه بسیاری از ادعیه به لسان مقال که با استعداد همراه نیست رد می‌شود.

مسأله بعدی درباره سؤال حالی و فعلی است. یعنی اینکه شرایطی که ما تحقق می‌بخشیم، عمل می‌کنیم، زحمت می‌کشیم، کار انجام می‌دهیم و به سمت برآورده شدن می‌رویم، این نیز اجابت می‌شود چراکه عالم، عالم سبب و مسبب است. خداوند این عالم را منظم آفریده است بطوریکه همه مسائل، عوامل، اسباب و مسببات به هم ربط دارند، عوامل باید دست به دست هم دهند تا یک معلولی اتفاق افتد. در نتیجه انسان نمی‌تواند بگوید که من می‌نشینم و فقط دعای لفظی می‌کنم و از خدا می‌خواهم روزی مرا زیاد کند (دعای زبانی) این نیازمند تهیه و فراهم کردن مقدمات است. حال مقدمات

۱. رحمن / ۲۹

۲. ابراهیم / ۳۴



آن چیست؟ برخیز و زحمت بکش! کار و تلاش کن! شرایط را فراهم کن! موانع را کنار بزن! به همین خاطر در روایات داریم کسانی که بدون تلاش روزی بخواهند، دعای این افراد قبول نیست، اینطور نمی‌شود باید پا بشوید و زحمت بکشید. اگر قرار باشد که همه با دعای لفظی به کارشان برسند که نظام عالم مختل می‌شود.

عالم، عالم نظم است. عالم، عالم سبب و مسبب است. لذا دعایی که با عمل و رفتار است یعنی در رفتار و عمل انسان این خواسته‌اش را تحقق می‌بخشد، اگر درست و کامل انجام گیرد و موانع نباشد مورد اجابت است و گرنه صرفاً با لفظ، گفتار و یا حتی صرفاً با نوشتن انسان بخواهد به جاهایی برسد این امکان پذیر نیست. اگر فرد بخواهد که در یک مسأله دنیوی به مقام اول برسد باید تلاش کند، نمی‌شود که بدون عمل و تلاش و تمرین بنشیند و از شب تا صبح ذکر بگوید و دعای لفظی کند. این نمی‌شود. باید تمرین و تکرار کند و زحمت بکشد، دوره‌ها را بگذراند تا بتواند به آن مقام نائل شود. انسانی بنشیند و فقط دعا لفظی کند که خدایا مرا عالم و دانشمند کن. اینطور که نمی‌شود! باید زحمت بکشد، درس بخواند، وقت بگذارد، تلاش کند، از امور زائد برای خواندن درس و بحث بزند تا آنکه نتیجه حاصل شود.

دعای عملی خیلی مهم است، اینکه دعای لسانی و نوشتاری چه فواید و برکاتی دارد، بعداً توضیح خواهم داد اما اصل قضیه این است که انسان بداند، آن جاهایی که عملاً به سمت هدف

می‌رود، آن‌ها است که می‌تواند انسان را به نتیجه برساند یا احتمال قوی نتیجه خواهد داد وگرنه انسان در خانه بنشیند و بگوید خدایا این دشمن متجاوز را از من دور کن! آیا این دعا قبول می‌شود؟ باید برخیزد و دفاع کند. اگر قرار بود فقط با دعای لفظی نتیجه حاصل شود پس چرا قرآن کریم فرموده است:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ
تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا
تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
يُؤْفَاقْ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ!

تا می‌توانید در برابر آنها نیرو و اسب‌های آماده و زین کرده، بسیج کنید تا با آن، دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگر دشمنان را که آنها را نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد، بترسانید و هر چه در راه خدا انفاق کنید به تمامی به شما بازگردانده می‌شود و بر شما ستم نمی‌رود.

در علم و دانش دفاع عالمانه کند، در مسائل نظامی دفاع نظامی کند. این طور است که دشمن دفع می‌شود. مثلاً فرض کنید من اینجا بنشینم و بگویم خدایا اگر زلزله بیاید هیچ کس آسیبی نبیند! کسی نمیرد! این دعا چه زمانی قبول می‌شود؟ وقتی که انسان برخیزد و همت کند و خانه‌ها را درست بسازد، برنامه‌ریزی



درستی داشته باشد، دولت باید به فکر مردم باشد، ملت باید به فکر خودشان باشند، عدالت باید برقرار شود تا نتیجه حاصل شود وگرنه شخصی خانه‌ای بسازد که به اندازه چهار ریشترزلزله هم مقاومت نداشته باشد بعد بنشیند و دعا کند که خدایا این خانه را از زلزله شش ریشتری محفوظ بدار! درست است که با دعا کردن، ثوابی را به انسان می‌دهند اما این دعا در بیشتر موارد نتیجه نخواهد داد! البته استثناهایی دارد که سر جای خود باید بحث شود.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

الدَّاعِي بِأَلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِأَلَا وَتَرٍ!

درخواست کننده بدون عمل مانند تیراندازی است که کمانش بدون زه باشد.

کسی گریبی عمل خواند خدا را
اجابت چشم دارد زو دعا را
به بی موقع برخ در برگشاده
کمان را دون زه ناوڪ نهاده
زه محکم هرآن کس بر کمان بست
خدنگش از هدف قلب و جگر خست
رضا از خود خدا را هر که آرد
عمل را نیک و محکم پی فشارد



نهال آرزویش بر کشد سر
هدف را برنشاند تیر تا پر

دعای بدون عمل مستجاب نمی شود، البته ثواب به انسان می دهند. در آخرت می گویند دعا کردی بیا این ثوابت. ولی بعضی وقت ها ممکن است حتی ثواب هم ندهند و بگویند مگر مسخره کرده بودی! تومی خواستی فلان اتفاق نیفتد، پا می شدی عملاً مقدماتش را فراهم می کردی. نظام هستی که مسخره من و شما نیست!

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که به شخصی که در حضور حضرت گفت: استغفرالله، فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند. می دانی استغفار چیست؟ استغفار درجه بلند مرتبگان بوده و شش شرط دارد:

اول - پشیمانی از گذشته. دوم - تصمیم بگیری که هیچ گاه آن را انجام ندهی. سوم - این که حقوق تمام مخلوقات را ادا کرده تا جایی که خداوند را سبکبار دیدار نمایی. چهارم - تمام واجباتی را که ضایع کرده ای جبران نمایی. پنجم - گوشتی را که از مال حرام روئیده با اندوه ذوب کرده تا پوست به استخوان بچسبد و گوشت جدیدی به وجود آید. ششم - رنج فرمان برداری را به جسم بچشانی، همان گونه که شیرینی گناه را به آن چشانیده ای.

و در این هنگام بگو: استغفرالله!



بله اگر عمل نکنیم در بیشتر موارد طلب حاجت‌مان قبول نمی‌شود.

عبارتی را از مرحوم استاد مطهری در کتاب بیست گفتار نقل می‌کنم. ایشان در این کتاب بحثی را درباره دعا دارند که خواندنی است. همه آثار ایشان خوب است. ده گفتار و بیست گفتار ایشان هم خیلی خوب است. آن را بخوانید و این قسمت دعا را هم بخوانید. ایشان می‌گویند:

شرط دیگر این است که واقعاً مظهر حاجت باشد؛ در موردی باشد که انسان دسترسی به مطلوب ندارد، عاجز است، ناتوان است. اما اگر خداوند کلید حاجتی را به دست خود انسان داده و او کفران نعمت می‌کند و از به کار بردن آن کلید مضایقه دارد و از خدا می‌خواهد آن دری را که کلیدش در دست دعاکننده است به روی او باز کند و زحمت به کار بردن کلید را از دوش او بردارد، البته چنین دعایی قابل استجاب نیست.

این‌گونه دعاها را نیز باید از نوع دعا‌های مخالف سنن تکوین قرار داد. دعا برای تحصیل توانایی است. دعا در صورتی که خداوند توانایی [دست یافتن به] مطلوب را به انسان داده است از قبیل طلب تحصیل حاصل است. لهذا پیشوایان دین فرموده‌اند: پنج دسته‌اند که دعای آنها مستجاب نمی‌شود: یکی دعای آن کس که زنی دارد که او را اذیت می‌کند و از دست او به تنگ آمده و تمکن دارد که مهر او را بپردازد و او را طلاق بدهد، اما طلاق نمی‌دهد و پیوسته



می‌گوید: خدایا مرا از شر این زن راحت کن. دیگر کسی که برده‌ای دارد که مکرر فرار کرده و باز هم او را نگه داشته و می‌گوید: خدایا مرا از شر او راحت کن، در صورتی که می‌تواند او را بفروشد. سوم کسی که از کنار دیوار کج مشرف به سقوط عبور می‌کند و می‌بیند عن قریب سقوط می‌کند، اما او دور نمی‌شود و پیوسته دعا می‌کند که خدا جان او را حفظ کند. چهارم کسی که مالش را به دیگری قرض داده اما کوتاهی کرده و شاهد نگرفته و پولش بدون سند پیش طرف مانده و او نمی‌دهد و این پیوسته دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که پولش را به او برگرداند، در صورتی که از اول در اختیار خود او بود که تا سند و شاهد نگیرد آن پول را به قرض ندهد. پنجم کسی که در خانه‌اش نشسته و کار و کسب را رها کرده و پیوسته می‌گوید: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي خدایا به من روزی برسان.

بدیهی است که منحصر به این پنج مورد نیست. این پنج مورد به عنوان مثال آورده شده برای مواردی که انسان تمکّن دارد که از راه عمل و تدبیر به هدف و مقصد خود برسد و معذک کوتاهی می‌کند و می‌خواهد دعا را جانشین عمل قرار دهد. خیر، این طور نیست. دعا در نظام خلقت برای این نیست که جانشین عمل شود. دعا مکمل و متمم عمل است نه جانشین عمل.^۱

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۷۹۰



نقش دعا هنگام کار و تلاش

حال یکی بگوید: یعنی آنجایی که کار و تلاش نتیجه بخش است ما دیگر از خداوند کمک زبانی نخواهیم؟

جواب این است که چرا نخواهیم؟! ما باید دنبال کار، تلاش، زحمت و کوشش خودمان باشیم منتها همه عوامل که دست من و شما نیست. آن مقداری که دست من است با کمک و با توکل بر خدا آن کارها را انجام می‌دهم، زحمت می‌کشم، یکسری امور است که دست من و شما نیست و نمی‌دانیم این معلولی که من به دنبالش هستم، صد تا عامل دارد، دویست تا عامل دارد، من همه سعی ام این است که این عوامل را فراهم کنم ولی ممکن است که عامل صد و یکم هم باشد، صد و دوم هم باشد یا همین فراهم کردن صد عامل هم بالاخره باید به عنایت و کمک خداوند باشد. اینها را دعای لفظی می‌کنم ولی سعی و تلاش هم می‌کنم.

در واقع مفهوم دعای لفظی درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از دایره قدرت انسان بیرون است. آن مقداری که دست من است باید آنها را با توکل بر خداوند انجام دهم و از او بخواهم که مرا کمک کند تا به نحو کمال انجام دهم. آن مقدار که دست من نیست از او بخواهم که او فراهم کند تا این که زحمت‌هایی که بحول الله می‌کشم نتیجه بخش باشد.

علاوه بر این، سؤال لفظی، دعای لفظی و طلب حاجت لفظی، خودش ذکر و یاد خدا است. به یاد خدا بودن در همه حال است.



یعنی در عین حال که من دنبال کار و تلاش هستم، او را نیز یاد می‌کنم، چون همه چیز من از اوست، چون همه هستی از اوست، چون خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی من اینگونه است که ما به او محتاجم و از او مدد می‌گیریم. این خشوع و خضوع می‌آورد.

در عین حال که من با تلاش و کوشش به سمت هدفم می‌روم در همان حال خداوند را هم یاد می‌کنم که خدایا توانم را بیفز! عواملی را که دست من نیست، به کمک من بیاور! اینها آرامش‌بخش است. یک بار است انسان فقط به خودش اعتماد می‌کند، فقط به خودش تکیه می‌کند، یک بار هم است که به قدرت بی‌نهایت تکیه می‌کند، پشتوانه‌اش قدرت بی‌نهایت هستی است. این معرفت زاست، این یک جور دعاها تلقین خداگرایی است. بالاخره یک کسی شما را حامی است، یک کسی شما را پشتیبان است، آن هم چه پشتیبانی! حقیقت هستی! با او در ارتباط هستی و به کمک او سراغ کارها می‌روی، این معرفت افزا و رشد آور است. این به سمت عمل دعوت می‌کند چون خودش فرموده: برو من هستم، برو من کمکت می‌کنم، برو من بیشتر حمایت می‌کنم، توکل به من کن! این حال و این یاد، انگیزه را بالاتر می‌برد و ناامیدی را دور می‌کند.

چنین شخصی اگر یک جایی نتوانست، یک جایی تلاش کرد اما به نتیجه نرسید، می‌گوید که من از خدا خواستم و همه زحمت‌ها را هم در حد خودم به کمک خداوند کشیدم، اگر نشد حتماً خیری



بود، حتماً صلاح و شرایطی بود، نا امید نمی شود، زندگی اش را به باد نمی دهد و طوری رفتار نمی کند که به پوچی و پوچ گرابی منتهی شود.

عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا
شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ!

بسا چیزی را ناخوش داشته باشید که آن به سود شماست و بسا چیزی را دوست داشته باشید که به زیان شماست، و خدا می داند و شما نمی دانید.

انسانی که خدا را دارد، دنبال کار و هدف می رود نتیجه داد خدا را شکر می کند نتیجه نداد نا امید نمی شود. می گوید من چون خدا را دارم از خدا خواستم، در حد خودم تلاش هم کردم اگر او نداد و اگر نشد در آخرت جبران می شود. زندگی که فقط دنیا نیست! استجابت هم که فقط در دنیا نیست.

گاهی استجابت در آخرت است. در روایت است که در روز قیامت اجر دعاهایی که انسان کرده و در دنیا به اجابت نرسیده را می دهند. یک سری مسائلی را آنجا خداوند به بنده خود عنایت می کند که به قدری شیرین و گوارا است که آن بنده آرزو می کند که ای کاش هیچ دعایی در دنیا قبول نشده بود که همه را در اینجا به من می دادند.



این یک خبر است یعنی در واقع انسانی که با خداوند در ارتباط است و دنبال کار و تلاش و هدف می‌رود، دارد روح و روانش را می‌سازد و در آخرت با آن چیزهایی که ساخته، مواجه می‌شود و لذا می‌گوید ای کاش آنجا نبود و همین جا بجایش پاداش می‌گرفتم.

گاهی هم استجابات با تأخیر است. ممکن است که الان زحمت بکشید اما بیست سال دیگر جواب دهد. الان از خدا بخواهید اما بیست سال دیگر جواب دهد، این عیبی ندارد. شرایط و خاصیت دنیا همین است. همه چیز آنی نیست! مهم این است که ما خدا را داشته باشیم و نا امید نباشیم. ما با یاد و کمک خداوند کار و تلاش مان را بکنیم و نتیجه را به خداوند واگذار کنیم.

حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت هارون که برادر ایشان بود، هلاکت فرعون و نجات بنی اسرائیل را دعا کردند. یعنی هم از خداوند با زبان و گفتار خواستند و هم در رفتار مبارزه کردند. خداوند هم می‌فرماید که دعایشان اجابت شد. در روایت است که بین دعای آنها و اجابت چهل سال فاصله بود در حالی که قرآن می‌فرماید اجابت شد. این عددها برای ما زیاد است، در این نظام کیهانی و نظام هستی اصلاً چهل سال چیزی نیست، اصلاً کل عمر انسان چیزی نیست. اینها برای کسی که فقط دنیا می‌بیند زیاد است و گرنه برای کسی که خدا می‌بیند و خدا می‌داند و آخرت و ابدیت می‌بیند، چیزی نیست. او اگر کل این هفتاد سال دنیا را در مشکلات باشد، باز هم نا امید نیست و همچنان زحمت و تلاش می‌کند تا به نتیجه برسد. چون



روزی از این زندان دنیا به در خواهد آمد و وارد بهشت و رضوان الهی خواهد شد.

البته اینها براساس همان مبنایی است که باید در جای خود حل شود وگرنه برای کسی که خدا باور نیست و انسان شناسی اش، الهی نیست به درد نمی خورد، بلکه خنده آور است! به همین جهت انبیا را مسخره می کردند!

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛

هیچ پیامبری برایشان نمی آمد جز آن که او را مسخره می کردند.

اگر یکی بگوید که این حرف هایی که می زنید براساس مبنای دینی است، برای کسی که به اینها باور نداشته باشد، چه می گوید؟ می گوئیم بروید آزمایش و امتحان کنید. آمار بگیرید. همین روان شناسان و مشاوران تا آنجایی که ما شنیدیم می گویند گرایش های معنوی و دعاها در روح و روان و آرامش انسان مؤثر است.

یکی از مسئولان مرکز مشاوره دانشگاه تهران تشریف آورده بودند دانشکده ما، خودشان تصریح کردند که با توجه به رصدهایی که شده و آمارهایی که گرفتیم و آن مراجعانی که داریم، در بین دانشجویان کسانی که اهل دعا، عبادت و نماز هستند، شرایط بهتری نسبت به دیگرانی که چنین نیستند دارند گرچه مشکلات آنها با دیگران



مساوی و چه بسا بیشتر است ولی به لحاظ ناامیدی، اوضاعشان بهتر است، روانشان آرامش بیشتری دارد، سلامتی بیشتری دارد.

شما بخواهید متوجه شوید دعا و ارتباط با خدا چه تأثیری در روح و روان انسان دارد، باید به سراغ آمار بروید، باید ببینید که در آمار از دیدگاه روان شناسان و روان پزشکان و کسانی که کارهای مغزو اعصاب می‌کنند این مسأله چگونه است؟ بالاخره آن کسی که اتکا به قدرت بی‌نهایت الهی می‌کند و سراغ کاری می‌رود با کسی که اتکا نمی‌کند و دنبال آن کار می‌رود، متفاوتند یا نه!

از پزشکی که خیلی برجسته است نقل شده که حداقل روزی ده دقیقه دعا کنید این برای مغز بسیار مفید است. کاری ندارم که واقعاً مفید است یا نه! ولی بالاخره این نقل‌ها خودش نشانه است، نشانه از اینکه رفتن به سمت کار و تلاش که هم مورد تأکید دین است و هم مورد تأکید عقل است اگر با تکیه بر قدرت بی‌نهایت خداوند و با اعتماد بر او باشد نتیجه‌اش در آرامش و آسایش روح و روان بیشتر خواهد بود.

گفتار دوم؛ شرایط و موانع اجابت دعا

برخی از شرایط و موانع

ابتدا به طور اجمالی شرایط و موانع دعا را عرض می‌کنم سپس توضیحات بیشتری ارائه می‌کنم.

اولین شرط این است که دعا حقیقی باشد و حقیقت دعا وقتی محقق می‌شود که دعا کننده مصلحت خود را طلب کند. دعا وقتی مستجاب است که حقیقی باشد؛ یعنی انسان واقعاً آن را طلب کند و انسان جز مصلحت واقعی خود چیزی نمی‌طلبد. اگر به او بگویند که خواسته‌ات به صلاح تو نیست و مثلاً فرزندی که از خدا طلب می‌کنی، کافر می‌شود و تو را نیز با خود به جهنم می‌کشاند یا ماشین و مالی که می‌خواهی مایه عذاب تو می‌شود، چنین خواسته‌ای نخواهد داشت.



پس بر فرض روشن شدن باطن نادرست آن خواسته، هیچ‌گاه آن را نمی‌خواهد. به همین جهت برخی از بزرگان سفارش کرده‌اند که شایسته است انسان در دعا چیزی را به خداوند پیشنهاد ندهد و تعیین تکلیف نکند. اگر هم چیزی می‌خواهد همراه خیر و صلاح بخواهد.

دومین شرط مهم دعا اخلاص و فقط خدا را خواندن است. اگر کسی غیر خدا را خواست، تضمینی برای قبول شدن دعا نیست. کسی که از لحاظ اعتقاد و باور درونی، هم خدا را منشأ اثر و قدرت بداند و هم کار و قدرت خودش را، دعای او خالص نیست و وعده اجابت به چنین دعایی داده نشده است و ممکن است مستجاب نشود، چنان‌که دلیلی بر ضرورت اجابت نشدن آن وجود ندارد، چرا که خداوند متعال همگان را از فضل خود بهره‌مند می‌کند.

اما موانع استجاب دعا یکی توجه به غیر خداوند است. چون دعا عبادت است و در آن نیز ریا و امثال آن دعا را باطل می‌کند. کسی که دعا با جانش نیامیخته بلکه برای او حرفه و عادت شده است طوری که پس از هر نماز مثلاً دعا می‌خواند و همراه با حاجتی که از خدا می‌طلبد به اسباب و علل مادی و عادی نیز مستقلاً دل خوش است، در حقیقت خدا را اصلاً نخوانده یا خالصاً نخواست است؛ برخلاف کسی که تنها خدا را می‌خواند و فقط به آنچه نزد اوست اطمینان دارد؛ اسباب و علل مادی و عادی را هم به فرمان خدا می‌داند!



دومین مانع دعا، به مصلحت داعی نبودن است. واقعیت این است که فقربا بیماری مطلوب و خوب نیست ولی گاهی برای نجات از خطر مهمی دارای مصلحت نسبی است. ماجرای آن کشتی که به وسیله حضرت خضر علیه السلام معیوب شد از همین قبیل است. اگر آن کشتی سالم می ماند، به غارت می رفت.

سومین مانع دعا نداشتن معرفت کافی به خداوند است. کسی که شناخت صحیح از خداوند ندارد، خدا را در ردیف سایر علل و وسایط خود قرار می دهد و می گوید که خدا و خلق! خدا و مقام! اول خدا سپس فلانی! اما کسی که خدا را به طور صحیح می شناسد، می گوید: مؤثری جز او نیست! اول و آخر و ظاهر و باطن اوست! مانع دیگر، دعای بدون تلاش است. نظام هستی، نظام تلاش و کوشش است و برای رسیدن به مطلوب باید وسایلی را به کار گرفت. دعای بدون تلاش نافذ نیست. حقیقت دعای بدون عمل این است که «خدا یا سنت خود را تغییر ده و آن را باطل کن» در حالی که خداوند سنتش را تغییر نمی دهد.

از سوی دیگر، تکیه بر کار خویش، با خلوص دعا و توحید در آن منافات دارد. توحید در دعا یعنی انسان وسایل را به اذن خداوند به کار گیرد و فقط از او مطلوب را بخواهد.

این اجمال قضیه بود که از تفسیر بسیار خوب تسنیم استفاده کردم. اما توضیح بیشتر این است که برای اینکه دعا به نتیجه برسد شرایط را باید فراهم کرد و موانع را باید برطرف کرد. مثال را چندین بار



تکرار کردم و دوباره هم تکرار می‌کنم:
دعایی که شرطش دنبال اسباب رفتن و کار و تلاش کردن است
بدون دنبال اسباب رفتن و بدون کار و تلاش، نتیجه نخواهد داد.
دعایی که در آن خلوص نباشد، نتیجه نخواهد داد.
دعایی که در آن ضایع شدن حق الناس باشد، نتیجه نخواهد
داد.

دعایی که برای گناه باشد نتیجه نخواهد داد.
دعایی که خلاف نظام عالم و آفرینش باشد مستجاب نمی‌شود.
فرض کنید یک نفری برود خودش را از ساختمان ده طبقه به
پایین پرت کند و دعا کند که خدایا من را سالم نگه دار! سیستم
نظام آفرینش این طور نیست! یعنی دعا باید با شرایط باشد و موانع
برطرف شود.

شاید بگویید که معجزات چه هستند؟ اینکه پیغمبری یا
معصومی دعا می‌کند و اتفاق خارق العاده می‌افتد این معجزه یا
کرامت است. اینها چه می‌شود؟

پاسخش این است که اولاً معجزه، خرق عادت عادی است، نه
خرق سنت الهی! ثانیاً برای اهداف مهمتری مانند هدایت انجام
می‌گیرد! ثالثاً معجزه و کرامت یک در میلیون، یک در ده میلیون اتفاق
می‌افتد. هیچ زمان استثنا و نادر اصل و قاعده نمی‌شود. ما همیشه
به امید یک در میلیون بنشینیم؟! این را روایات مانفی کرده‌اند.
گفتند اینگونه نباشید، شرایط را گفتند، موانع و مسایل را گفتند،



ما با دعا به سمت خدا رو می‌کنیم اما اینها شرایط و مسائل دارد. گاهی مصلحت نیست. من که عقل کل نیستم، خیلی چیزها را دنبالش می‌روم، شرایطش را فراهم می‌کنم، از خدا هم می‌خواهم، بارها و بارها هم می‌خواهم، اما در واقع مصلحت نیست. این چه زمانی مشخص می‌شود؟ شاید چند سال بعد، شاید بعد از مرگم و در آخرت مشخص شود، شاید هم اصلاً مشخص نشود. بالاخره قرار نیست که هر چیزی که من در این نظام هستی بخواهم برآورده شود! اگر اینگونه باشد هشت میلیارد انسان، هر انسان آرزوها، خواسته‌ها و خواهش‌هایی دارد، نظام آفرینش به هم می‌ریزد! قرار نیست در دنیا هر کسی هر چیزی بخواهد، برایش بدهند. این باید به مصلحت فرد و به مصلحت کل سیستم و نظام آفرینش باشد.

به طور مثال یکی از مشکلات، همین مرگ‌هاست. اگر قرار باشد که با این دعاها، مرگ و میرها از بین برود، یعنی باید هیچ کس نمیرد، همه مریض‌ها شفا پیدا کنند! اگر اینطور باشد سیستم عالم به هم می‌ریزد که این شدنی نیست. ما باید با دعا طوری برخورد کنیم که بفهمیم که هدف دعا و طلب حاجت چیست؟

البته ممکن است یک بیماری با همین دعا شفا پیدا کند همه اینها سر جای خودش درست و خوب است اما این نیست که حتماً باید همه دعاها پذیرفته شود چراکه با اجابت همه آنها، نظام عالم به هم می‌ریزد.

عمده این است که انسان موحد بداند که بر خودش و اسباب



تکیه نکنند و در عین حال که دنبال کار و تلاش می‌رود و زحمت می‌کشد از خدا بخواهد و به خدا امیدوار باشد و همه چیز را از خدا بداند.

حضرت یوسف علیه السلام در درون چاه از خداوند طلب نجات می‌کند اما طناب را هم می‌گیرد و از چاه بیرون می‌آید. همین تمسک و گرفتن ریسمان در حد وسیله به دستور خدا و به دستور عقل بوده اما باز هم امیدش خدا است. درست است که برخی مسائل دست خودش است، اما خیلی از مسائل دست خودش نیست. کاروان، تشنگی آنها، نیاز آنها به آب و خیلی مسائل دیگر دست یوسف علیه السلام نیست. ایشان تا این حد می‌تواند که اولاً دعا کند و ثانیاً اگر طنابی آویزان شد بگیرد.

ما باید دعا کنیم و کار مناسب و متناسب با آن دعا را انجام دهیم؛ یعنی برای اصلاح بهداشت، اقتصاد، فرهنگ، سیاست و هر تغییر و تحولی، باید زحمت بکشیم، کار و تلاش کنیم، شرایط را فراهم و موانع را برطرف نماییم و با توکل بر خدا پیش برویم و از خدا بخواهیم در همین مواردی که زحمت می‌کشیم بهتر عمل کنیم و آن چیزهایی هم که دست ما نیست، آنها را هم از خدا بخواهیم به مدد ما برساند.

حضرت علی علیه السلام دیدند که یک شخص اعرابی شترش مریض است. حضرت فرمودند: چرا این شتر را مداوا نمی‌کنی؟ آن اعرابی گفت که می‌کنم. حضرت فرمودند: که با چه مداوا می‌کنی؟ گفت با



دعا. امام فرمودند: با دعا، فلان مقدار از فلان دارورا بگذار. 'مثلاً اگر بدنش زخم شد این دارورا با دعا بگذار.

دعای بدون عمل

ممکن است کسی بگوید: آیا امکان دارد که ما دنبال اسباب، تلاش و کوشش نرویم و به دعای لفظی یا کتبی اکتفا کنیم و به نتیجه برسیم؟

بنده از آن شخص، یک سؤال می‌کنم. آیا پیغمبر اسلام ﷺ یا دیگر پیامبران علیهم‌السلام در گوشه‌ای می‌نشستند و با دعا مردم را هدایت می‌کردند؟ اگر چنین بود پس چرا این همه مصیبت و سختی کشیدند؟ چرا این همه اذیت دیدند؟ همه اینها یعنی که شما با توکل بر خداوند نیرو بگیر و دعا کن و کار مناسب و متناسب انجام بده.

اگر دعا بدون عمل نتیجه می‌داد، امام حسین علیه‌السلام در منزل می‌نشست و دعا می‌کرد که یزید و دستگاه بنی‌امیه از بین برود. ایشان باید بپا خیزد، خون بدهد تا اینکه جامعه بفهمد که چه اتفاقی افتاده است، در عین حال در آن مسیر هزاران بار هم دعا می‌کند اما باید عمل متناسب صورت بگیرد.

حالا اگر در جایی و در شرایطی چیزی از دست انسان خارج بود و شخص دعایی کرد و شفا پیدا کرد و کرامتی ظاهر شد، اینها موارد استثنایی است.



یا اگر با دعای لفظی نتیجه ای حاصل شد اینها یک در میلیون است، ما که یک در میلیون را نمی‌توانیم به همه موارد تعمیم دهیم، نمی‌توانیم استثنا را اصل و قانون قرار دهیم و بگوییم همه اینطور برخورد کنند، این غلط است.

ما نباید مردم را بیخودی امیدوار کنیم به اینکه شما این را بخوان یا بنویس حتماً و قطعاً نتیجه را می‌دهد! نه خیر اینطور نیست، شما وظیفه دارید این را بخوانید، وظیفه دارید دعا را بخوانید و کار و کوشش را تا جایی که می‌توانید انجام دهید، موانع را کنار بزنید و شرایط را فراهم کنید، اگر نتیجه هم نداد، نا امید نشوید. چون هدف اصلی این نیست، تو زحمت را کشیدی، هدف اصلی این است که ما به سمت خداوند برویم، مهم این است که من به سمت کمال نهایی که وصال الهی است بروم و به لقاء الله برسم. اگر در دنیا به دنبال مالی، مقامی، لذتی و سودی رفتم اما به نتیجه نرسیدم مهم نیست، اصلاً دین آمد که بگوید اصل خداست، توبه آن سمت بیا. همه وجود انسان این بدن و مغز نیست، کل آفرینش هم این دنیا نیست. در دنیا ده سال، بیست سال، هفتاد سال زندگی می‌کنی و بعد به سمت ما می‌آیی. دنیا سیستم خودش را دارد تلاش خودش را دارد، مقداری می‌رسی، مقداری هم نمی‌رسی، هیچ دنیا طلبی به همه دنیا نرسید و نمی‌تواند برسد، اگر هم برسد یک در میلیون، یک در میلیارد است ولی با این وجود، بهره‌مندی اش در مدت کوتاهی است.



دنیا محدود است و امور با هم تزاخم دارد. اینها را ما باید تفکر کنیم تا بدانیم تفاوت اینکه یک انسان موحد وقتی دعا می‌کند و در این دنیا زندگی می‌کند با یک انسان غیر موحدی که دعا نمی‌کند و در این دنیا زندگی می‌کند در چیست؟

انسان موحد در دل این دنیا خدا را دنبال می‌کند، رشد معنوی‌اش را دنبال می‌کند، قصد رفتن به سمت خدا را دارد، مسائل معنوی را دنبال می‌کند، اما انسان غیر موحد فقط گرفتار همین ظواهر و لذت‌های دنیا است. انسان موحد از همین لذت‌ها هم در چارچوب بهره می‌برد و در همین لذت‌ها هم خدا را دنبال می‌کند اما انسان غیر موحد همین لذت‌ها را مستقل می‌بیند و اگر به همین‌ها نرسد، افسرده، نا امید و بیچاره می‌شود.

دعا و مسأله قضا و قدر

اگر کسی بگوید که اگر قضا و قدر الهی قرار است اتفاق بیفتد پس دعا چه نقشی دارد و اگر قرار است اتفاق نیفتد، دعا چه نقشی دارد؟ جوابش این است که ابتدا باید بدانیم قضا و قدر به چه معناست؟ قضا در اصل به معنای حکم و فرمان و قدر به معنای اندازه‌گیری است. منظور از قضا و قدر تکوینی این است که هر حادثه، پدیده و هر موجودی در عالم، علت و اندازه‌ای دارد، نه چیزی بدون علت به وجود می‌آید و نه بدون اندازه‌گیری معین.

فرض کنید سنگی پرتاب می‌کنیم و شیشه‌ای می‌شکند،



شکستن شیشه يك حادثه است که علتی دارد، این که می‌گوییم دارای علت است، «قضای تکوینی» است و به طور قطع میزان شکستگی و اندازه و حدود آن به کوچکی و بزرگی سنگ، قوت و فشار دست، نزدیکی و دوری فاصله، وزش و عدم وزش باد و مانند اینها بستگی دارد؛ ارتباط حادثه فوق، با چگونگی علت آن، همان «قدر تکوینی» می‌باشد. بنابراین به طور خلاصه قضا و قدر، به رسمیت شناختن قانون علیت و نظام خاص علت و معلول است. روشن است که حکم و فرمان در جهان تکوین همان انجام دادن يك موضوع است، خواه این کار بدون واسطه (بالمباشرة) انجام گیرد یا با واسطه (بالتسبیب)، بنابراین قضای الهی تمام کارهایی است که به فرمان خداوند در جهان هستی صورت می‌گیرد، خواه بدون واسطه باشد و یا با استفاده از نظام علت و معلول، و قدر الهی نیز اندازه‌گیری این حوادث در عالم تکوین می‌باشد.

تولد يك فرزند از ترکیب نطفه پدر و مادر يك فرمان تکوینی و قضای الهی محسوب می‌شود، و لحظه تولد و چگونگی آن و مشخصات کودک، قدر الهی است.

قضا و قدر الهی چه بسا بستگی به دعا دارد، یعنی اگر دعا شود یک جور قضا و قدر الهی محقق می‌شود و اگر دعا نشود به گونه‌ای دیگر محقق می‌شود.

اگر سؤال شود که آیا خداوند از ازل، این را می‌دانست؟ پاسخ می‌دهیم بله، خداوند از ازل می‌داند که ما اختیاراً چه خواهیم کرد

و می‌داند که اختیاراً چه نخواهیم کرد. از ازل می‌داند که قرار است دعایی اتفاق بیفتد یا نیفتد! بالاخره دعا ممکن است که رد بلاکند، دعا ممکن است که آن چیزهایی را که دست ما نیست، از ما دور کند.

اگر پرسش شود که اینها را از کجا می‌فهمیم؟ می‌گوییم که ما اینها را از دین می‌فهمیم و اگر کسی به دین اعتقادی نداشته باشد یک بحث مبنایی است که قبلاً عرض شد، او باید با آثار معتبر در مورد دین کار و تحقیق کند ولی در این فضایی که ما به متون دینی مثل قرآن و روایات معتبر به شرط نگاه تخصصی اعتماد داشته باشیم اگر کسی دعا کند ممکن است رفع بلا شود، اگر کسی صدقه بدهد ممکن است رفع بلا شود، اگر کسی صله رحم کند ممکن است رفع بلا شود یا ممکن است جلب منفعت شود. اینها واقعیت‌هایی است که ما از متون دینی استفاده می‌کنیم.

به بیان دیگر در متون دینی داریم که مثلاً صد عامل باید دست به دست هم دهند تا یک معلول تحقق پیدا کند. مثلاً پنجاه عاملش دست خود انسان باشد و فرض کنید چهل عاملش دست انسان‌های دیگر باشد، آن ده عامل دیگر ممکن است عواملی باشد که نه دست آن انسان باشد و نه دست انسان‌های دیگر، به طور مثال عوامل فرا طبیعی در آن دخیل باشند، حالا ممکن است یک عامل یا دو عامل هم دعا باشد یعنی اگر دعا بشود، همه عوامل دست به دست هم خواهند داد و نتیجه خواهد داد و اگر دعا نشود آن عوامل علت تامه



نخواهند شد و نتیجه به دست نمی‌آید و خود آن دعا هم از قضا و قدر است. البته همه اینها را خداوند از ازل می‌داند و اشکالی هم وجود ندارد.

دعا و دوری از تنبلی

اگر ما بخواهیم مسأله دعا را آسیب‌شناسی کنیم باید آن را درست بشناسیم، شرایط و موانعش را بفهمیم. از مهمترین مسائل این است که دعا نباید باعث تنبلی شود. اتفاقاً دعا باید ما را پرتلاش نماید. مسأله را خراب نکنیم، گونه‌ای رفتار نکنیم که گمان شود دعا تخدیر است و مانع تلاش و کوشش است. نه، انسان با دعا جان می‌گیرد. برای تلاش، دعا می‌کند و آنچنان روحش قوت می‌گیرد که بالاترین کارها را انجام می‌دهد و مسلمان واقعی همین است. مسلمان واقعی در حوزه علم و عمل با دعا کردن نیرو می‌گیرد و بهترین عملکرد را دارد.

ما پیرو پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستیم. ما پیرو امیر مؤمنان علی عَلِيٍّ هستیم. ما ملت امام حسینیم. آیا این بزرگواران دعا کردند و نشستند؟ یا هم دعا کردند و هم تا آخرین لحظه عمل کردند؟

نقش دعا در سازندگی انسان

شاید کسی بپرسد اگر با تلاش می‌توان به خواسته رسید، درخواست کردن از خدا و دعا کردن چه ضرورتی دارد؟ بالاخره اگر ما تلاش



کنیم، می‌رسیم و اگر تلاش نکنیم، نمی‌رسیم. در اینجا نقش دعا و خدا چیست؟

گمان می‌کنم بر اساس مطالب قبلی پاسخ این سؤال روشن شد. برای توضیح بیشتر عرض می‌شود:

درست است که تلاش کردن لازم است اما کافی نیست. تلاش کردن شرط است اما کفایت نیست، دهها مسأله را باید در نظر گرفت؛ انسان با دعا کردن، نیروی بیشتری برای تلاش در کارها می‌گیرد. چه بسا عواملی است که آنها با دعا دفع می‌شود و صرف تلاش، ما را به نتیجه نخواهد رساند.

علاوه بر این، تلاش کردن، خودش دعا محسوب می‌شود. کافر نمی‌داند که او هم حول و قوه‌اش از خداست؛ «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». او هم بحول الله و قوته برمی‌خیزد و می‌نشیند. بعد از مرگ این حقایق را خواهد فهمید. همه کارها به دست خداست و در تلاش‌ها هم ما از او کمک می‌گیریم.

انسان با دعا و کار و تلاش حقیقت خودش را می‌سازد ولی انسان کافر نمی‌تواند حقیقت خودش را بسازد. او واقعیتش از خدا مدد می‌گیرد اما حقیقتش ساخته نمی‌شود. جان و روحش رشد الهی نمی‌کند. سعی و تلاش مهم است اما انسان نباید گمان کند که خودش رب است، چون سعی و تلاش می‌کند همه چیز دست خودش است! نه، بالاخره عوامل جمع می‌شود تا ما را به نتیجه می‌رساند. اگر هم بدون دعا و توجه به خدا به نتیجه ظاهری رسید،



آیا در نظام آفرینش و ملکوت عالم هم ماندگار است یا نه؟ این مهم است. آن ماندگاری را نمی‌شود با این ظاهر قضاوت کرد.

یک موحد وقتی دعا می‌کند، تکیه بر خدا می‌کند و سپس همان کار ظاهری کافر را انجام می‌دهد، اما می‌داند مهمترین حکمت و اثر دعا این است که خداشناسی و خودشناسی اش افزایش پیدا می‌کند، همیشه خود را تکیه بر یک بی‌نهایت فرض می‌کند، این را می‌فهمند و همیشه تمرین می‌کند که من مالک اصلی نیستم، من قادر اصلی نیستم، مالک و قادر اصلی خداست، رب واقعی و خالق اوست، این امر باعث می‌شود استکبارش از بین برود بطوریکه همین استکبار خضوع و خشوع می‌آورد و باعث رشد معنوی می‌شود اما مشخص است که نگاه مادی، نگاهی که هنوز خداشناس و معاد شناس نشده و نگاهی که هنوز انسان شناس نیست و فقط انسان شناسی اش مادی است، واضح است که این شخص، فقط دنیا، بدن و خاک می‌بیند و غیر از آن راهیچ و پوچ می‌داند، به همین خاطر فقط فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیایی می‌بیند اما انسانی که طالب رسیدن به کمالات معنوی و الهی است با توجه به آن فهم‌هایی که پیدا کرده، آن فرد به گونه‌ای دیگر می‌بیند.

انسان موحد، سؤال دارد و می‌گوید که ما مخلوقیم یا مخلوق نیستیم؟ باید هدایت شویم یا نشویم؟ باید رشد کنیم یا نکنیم؟ ما با دعا کردن در همین چیزهای ساده هم دوست داریم رشد کنیم، همین چیزهای ساده راهم بهانه می‌کنیم که با خداوند ارتباط بگیریم.



دعای خاصان

بحث دعا زوایای پیچیده و عمیق تری نیز دارد. آنها را من ورود نکردم مانند دعای خاصان. در واقع این دعا را کسانی انجام می دهند که فانی فی الله هستند. آنقدر به سمت خدا رفته و قرب پیدا کرده و واصل شده که دعا می کند و همین اسباب را کنار می زند.

گاهی انسان های الهی در حال و مقامی هستند که از خداوند چیزی نمی توانند بخواهند. ادب را رعایت می کنند و اینکه گفته شده نمک غذایان را نیز از خدا بخواهید یعنی اینکه بدانید همه چیز را خداوند می دهد و گرنه بعضاً ادب نگه می دارند. این طور نیست که بگویند خدایا به من نمک بده! نه، می گوید: خدایا من فقط خودت را می خواهم. حالا اگر چیزهای دیگر هم دادی، دادی و اگر ندادی، ندادی. اینها بحث های عرفانی خاصی هستند که فضا و مخاطب خاصی را می خواهد.

دعاها و ذکرهای خاص

مسأله بعدی این است که یک سری دعاها و ذکرهایی است، اینها واقعیت هایی است که با تفکر مادی سازگاری ندارد و همیشه هم این نیست که مثلاً فقط طوری دعا را بحث کنیم که با نگاه مادی هم جور در بیاید. آنها خودشان را با تفکر الهی جور کنند نه اینکه ما همیشه جوری بحث کنیم که با آنها سازگار شود.

برخی ذکرها است که انسان وقتی آنها را می خواند واقعاً از غیب



کمک می‌شود. مثلاً از پیامبر ﷺ روایت است: اگر بدهکار دعای
 «اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِحَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ» را
 بخواند، دین او ادا خواهد شد.^۱

از جناب شیخ بهایی نقل است که من این دعا را تجربه کردم
 اثر خودش را گذاشت و در مدت کوتاه دینم را از راه‌هایی که فکر
 نمی‌کردم، پرداخت کردم.

همین دعا و امثال این دعاها را اگر بدهکاری بخواند و به خدا
 اطمینان داشته باشد و تکیه‌گاهش را خدا بداند و در حد توان خود
 تلاش هم بکند، بعد از مدتی اجابت می‌شود. ما به اندازه یک بچه که به
 مادرش اطمینان و اعتماد دارد، باید به خداوند اعتماد داشته باشیم.
 بعضی اوقات مراجعه کنندگان ما غم و مشکلات دارند. بنده
 می‌گویم فلان ذکر را در فلان زمان بگو، حالت خوب می‌شود و واقعاً
 هم حالش بهتر می‌شود و اثر خودش را می‌گذارد. اینها مسائلی است
 که با امور مادی و با مسائلی که انسان غرق در لذت‌های دنیا باشد
 و همه فکر و ذهنش فقط اسباب ظاهری دنیوی باشد حل نمی‌شود.
 یک انسان مومن می‌داند که علاوه بر آن چیزهایی که ما در ظاهر
 دنیا می‌بینیم، مسائلی است که به آنها امور غیبی می‌گوییم، انسان
 مومن به آنها ایمان دارد؛ «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۲ و از آن طریق ممکن
 است کمکی به او برسد.

۱. الأمالی [صدوق]، ص ۳۱۷، مجلس ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۰۱

۲. بقره / ۳



گفتار سوم؛ چند مسأله معرفتی

مهمترین فایده دعا

داعی دست خالی بر نمی‌گردد، این اصلاً امکان ندارد. مگر می‌شود که انسان به سمت حقیقت هستی رو کند و بی نصیب بماند؟! اتم فواید و اهم مسائلی که دعا در بردارد، اصلاح نفس و تقرب به سمت حق است.

از آنچه که انسان می‌خواهد بهترینش را به او می‌دهند که همان تقرب الی الله است. اگر آن حاجت مخصوص برآورده شد، یک نعمت بیشتر است و گرنه تبدیل به أحسن هم می‌شود و بهترش را هم در دنیا و آخرت به او عنایت می‌کنند.



دعاهای مأثور پراز معارف الهی

دعاهای مأثور پراز معارف معنوی و الهی است. آن دعاهایی که از معصومین علیهم السلام رسیده، آن دعاها را انسان به قصد تعلم، افزایش معرفت و به قصد عمل بخواند. یکی از کتاب‌های بی نظیر دعا، صحیفه سجادیه است که پراز درس اخلاق، معرفت و عمل است. چقدر خوب گفتند برخی از اهل معرفت که لطایف شوقی و عرفانی و مقامات ذوقی و شهودی که در ادعیه نهفته است و از آنها مستفاد می‌شوند در روایات وجود ندارند و یا دیده نمی‌شوند، چون مخاطب روایات مردم عادی هستند و به فراخور فهم، عقل، ادراک و معرفت مردم عادی صحبت شده اما در ادعیه چون معصوم علیهم السلام با خدا راز و نیاز می‌کند مطالب بسیار عمیقی وجود دارد.

حضرت استاد علامه حسن زاده آملی (دامت برکاته) می‌فرمایند: در نظر این کمترین، اول مفتاح الفلاح شیخ بهایی و پس از آن عده الداعی ابن فهد حللی و بعد از آن قوت القلوب ابوطالب مکی و سپس اقبال سید بن طاووس و در آخر انجیل اهل بیت و زبور آل محمد علیهم السلام صحیفه کامله سجادیه در اعداد کتب درسی در آید که نقش خوبی در احیای معارف اصیل اسلامی است که البته فهم و تعلیم و تعلم آنها بدون معرفت به علوم ادبی و معارف نقلی و عقلی و عرفانی صورت پذیر نیست از تو حرکت از خدا برکت «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ

إِلَّا مَا سَعَى»^۱.

دعاهای قرآن کریم

مناسب است که انسان قرآن کریم را مرور کند و ببیند که چه دعاهایی در قرآن وجود دارد، خداوند چگونه خوانده شده است، حق تعالی در قرآن با چه اسماء و اوصافی خود را وصف کرده است که براساس آن با توجه به شرایط و اوضاع و احوال به فراخور حالش از آن ادعیه، اوصاف و اسماء استفاده کند و خدا را خطاب قرار بدهد. این هم نکته مهمی است که ما می‌توانیم روی آن کار کنیم و در این راه جناب حاجی سبزواری کتاب شرح الاسماء را نوشتند که کتاب خوبی است.

اکتار ذکر و دعا

خداوند در هر چیزی به کم اکتفا کرده است و حد برای آن گذشته است مثلاً نماز واجب پنج مرتبه، روزه یک ماه، زکات یک نصاب معین دارد، ولی برای ذکر و دعا حد معین نفرموده است. این که حد ندارد یعنی اینکه چقدر اهمیت و ارزش دارد. این که حد ندارد برای این است که انسان باید جزئیات کار خودش را موافق با حکم الهی قرار دهد همیشه با حفظ مراقبت و حضور به یاد خدا باشد هیچ تجارت و بیعی او را از ذکر الهی به خود مشغول نکند، در عین حال

۱. رساله نور علی نور، ص ۱۱



که تجارت و کار می‌کند، در عین حال که تعلیم و تأمل می‌کند به یاد خدا باشد. نشسته و برخاسته به یاد خداوند باشد، این یاد خدا و این دعای به سمت او، کارساز و رشد دهنده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا!

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید.

دعای قلبی مهم‌تر از دعای زبانی

ذکر و دعای قلبی مهم‌تر از ذکر و دعای زبانی است. انسان باید سعی کند که قلبش ذکر بگوید. یعنی چه؟ یعنی همیشه حضور قلب داشته باشد. یعنی همیشه در محضر خداوند باشد. یعنی همه جا او را ببیند. یعنی همه جا آیات او را ببیند. یعنی همه جا او و جلوات او را ببیند و گرنه ذکر زبانی اگر با قلب همراه نباشد بی جان و بی روح است.

در روایتی نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امام علی عَلِيٌّ فرمود: سه چیز است که این امت طاقت آن را ندارند (و از هر کسی ساخته نیست): مواسات با برادران دینی در مال، دادن حق مردم و ذکر خدا در هر حال؛ سپس افزود:

«وَلَيْسَ هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَى مَا يَحْزُمُ عَلَيْهِ خَافَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ



عِنْدَهُ وَتَتَرَكُهُ»؛^۱

ذکر تنها گفتن سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر، نیست؛ بلکه هنگامی که زمینه های حرام فراهم گردد، از خدا بترسد و آن را ترک گوید.

در حدیث دیگری از حضرت امام علی علیه السلام وارد شده:

«الَّذِكْرُ ذِكْرَانٍ: ذِكْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ ذَلِكَ حَاجِزًا»؛^۲

ذکر بردو گونه است: یاد خدا کردن به هنگام مصیبت (و شکیبایی نمودن) زیبا و نیکو است، و از آن برتر، آن است که خدا را در برابر گناهان یاد کنی، و میان تو و حرام سدّی ایجاد نماید.

توسل به اولیای خدا

توسل به معصومان علیهم السلام و انسان های پاک خدا نیز یکی دیگر از راه های دعاست.

ارتباط انسان با خداوند از دو راه امکان پذیر است: یکی ارتباط بی واسطه با خداوند و دومی ارتباط با واسطه معتبر؛ و هر دو راه به روی انسان باز است و انسان از هر دو راه می تواند به مقصدش

۱. بحار الانوار، ج ۹۰ ص ۱۵۱

۲. همان، ج ۷۵ ص ۵۵



(استجاب دعا) برسد.

توسل به پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام از نوع دوم ارتباط با خداست که گاهی این راه، زودتر به نتیجه می‌رسد؛ چراکه خداوند برای ارتباط بندگان با حضرتش، توصیه به اختیار نمودن وسیله و واسطه نموده است.^۱

البته توسل دارای شرایط و ضوابطی است که همه مردم می‌توانند این شرایط را در خود ایجاد کرده و از آن استفاده نمایند، و از این طریق به سهولت با خداوند ارتباط برقرار نموده و با کیفیتی مطلوبتر به نتیجه برسند؛ روشن است که توسل به ائمه علیهم السلام به معنای آن نیست که انسان هیچ‌گاه با خداوند به طور مستقیم، راز و نیاز نکند؛ زیرا دعا و نیایش با خداوند در هر زمان، مکان و بدون واسطه ممکن و میسر است؛ بلکه بدین معناست که برای استجاب دعا و حاجت‌های خود از کسی مدد می‌جوییم که از نظر شایستگی و قرب به خداوند نسبت به ما در مرتبه خیلی بالاتری قرار دارد؛ لذا اگر او از خداوند برای ما چیزی بخواهد احتمال پذیرش از طرف خداوند متعال، خیلی بیشتر است.

بنابراین همچنانکه اصل دعا از اسباب و وسیله‌های فیض و رحمت خداوند است و می‌توان حاجت را به طور مستقیم از او درخواست کرد؛ توسل به اولیای الهی در هنگام دعا و طلب حاجت



نیز از اسباب فیض و وسایل قرب به خداوند است.

تأثیر بارز ذکر در چله و سال

هر عمل و ذکری اگر کمتر از یک چله باشد، شاید اثر بارز نداشته باشد. به همین خاطر، خاصیت چهل روز و شب در ظهور فعلیت و بروز استعداد و قوه و حصول ملکه، امری است که در آیات و روایات به آن پرداخته شده لذا از طرف اهل معرفت و عرفا تجربه شده است و اگر این عمل را یک سال انجام بدهد اثر بارزتر است.

مراعات عدد در ذکر و دعا

در بعضی از دعاها و اذکار عددیایی گفته شده مثلاً فلان مقدار گفته شود، فلان عدد گفته شود. اگر اینها از معصوم علیه السلام صادر شده باشد، انسان هر اندازه که سهل انگاری نکند، بهتر است و سریعتر به نتیجه می‌رسد گرچه مستحب است ولی بالاخره آن عدد خودش موضوعیت و مداخلیت دارد.

اگر عدد از یک عارفی صادر شده که مأثور نیست و از معصوم علیه السلام نیست، آن هم بستگی به اعتماد ما دارد بطوریکه اگر عالم و عارف برجسته‌ای باشد، می‌توان به او اعتماد کرد و ممکن است که آن عارف بنا بر تجربه و شهود یا به همراه ممکن به آن رسیده که این مقدار عدد اثر دارد.

همچنین از این زاویه باید دید که مراعات کردن عدد، خودش



ادب است، علاوه بر اینکه نفس را به حرف گوش دادن، عادت می‌دهد.

مراعات وقت و مکان

مراعات اوقات و امکان در دعا نیز مهم است. اگر مأثور باشد دعایی را در فلان وقت بخواند و یا در فلان مکان مقدس بخواند، اگر آن شرط را انجام دهد، اثرش بیشتر است. البته هر دعا و ذکر مستحبی را می‌شود در هر مکان و هر زمان انجام داد.

به بیان دیگر، توجه به اینها مهم است که اگر کسی انجام دهد خیلی بهتر است گرچه هم زمان و هم مکان می‌تواند عوض شود یعنی هر دعایی و هر عبادتی به صورت مستحبی وقتی گفته‌اند در فلان مکان و مکان انجام دهید، می‌توان در فلان زمان و مکان دیگر انجام داد ولی همان مکان و همان زمان، شرافتش بالاتر و به اجابت نزدیک‌تر است و باعث رشد بیشتر شده و او را به قرب الهی می‌رساند.

همچنین شب زمان خوبی برای دعا، ذکر، خلوت و برای فکر است. شب غیب است و انسان را به غیب و باطن می‌کشاند و می‌رساند.

طهارت در دعا

انسان هر چه قدر پاک‌تر و سالم‌تر و چشم، گوش، دهان، دست و پا،



فکر و خیالش، درونش، نفسش با طهارت تر باشد به همان اندازه دعاهاش مؤثرتر خواهد بود و به همان اندازه قربش بیشتر می‌شود و گرنه صرف لقلقه لسان چه بسا سودمند نباشد و خطرناک هم باشد و قساوت هم بیاورد.

بزرگان گفته‌اند که اگر انسان درونش با زبانش همراه نباشد آن زبان ممکن است خطرناک باشد و قساوت بیاورد.

ما در هر مرحله از پاکی هستیم، می‌توانیم با دعا به مرحله بالاتر برسیم. لذا اولین و مهمترین تقاضای عملی و زبانی ما از خداوند باید این باشد که طهارت ما را بیشتر کند که هرچه طهارت درونی بیشتر شد، نتایج بهتری برای ما در تقرب و رشد الی الله حاصل می‌شود.

این را بارها حضرت استاد علامه حسن زاده آملی (دامت برکاته) می‌فرمودند و از حضرت علامه طباطبایی (قدس سره) نقل می‌فرمودند: بذر سعادت مراقبت است. انسان اگر بخواهد سعادت‌مند شود باید مراقب باشد باید کشیک نفس بکشد باید پاسبان حرم دلش باشد باید خدا را در هیچ حال، کار و فعلی فراموش نکند و همه عبادات، همه دعاها و همه اذکار برای این است که ما را به سعادت و رستگاری برساند. اصل و هدف همه دعاها و اذکار این است که انسان سعادت‌مند و رستگار شود لذا انسان باید با دعا به سمت مراقبت برود باید با دعا به سمت کشیک نفس کشیدن برود باید با دعا برای حریم دلش پاسبان باشد و هرکسی را به این دل راه ندهد چراکه هرکسی لیاقت این را ندارد و به همین جهت انسان با



دعا سعی کند که از دلش و از حرم و حریم دلش مواظبت کند.

دعا از اسباب است

یکی از مسائلی که به صورت خیلی اجمالی خدمتتان عرض می‌کنم این است که دعا خودش از اسباب است. بعضی وقت‌ها هست که می‌گوییم وقتی دنبال اسباب می‌رویم، به دعا چه نیازی است؟ جواب این است که دعا خودش سبب است. یعنی مثلاً شما باید پنج و ده سبب را فراهم کنید تا نتیجه حاصل شود. خود دعا یکی از آنها است یعنی خود دعا سبب است. اینکه انسان با دعا رشد کند و بتواند که یک سری از کارها را انجام بدهد، خود این سبب است به همین جهت اهل معرفت این را تاکید کردند که دعا مخالف سنت الهی نیست، دعا خودش از اسباب است و اگر در برخی موارد انسان دعا نکند آن قدرت کامل را به دست نمی‌آورد که بتواند به مقصد و مقصود خودش برسد.

اقسام دعا کنندگان

اهل معرفت در آثار خودشان مطالب بسیار خوبی درباره دعا مطرح کرده‌اند. به عنوان مثال جناب محیی الدین ابن عربی رحمت الله علیه در فص شیشی در کتاب فصوص الحکم، بحثی درباره دعا و اقسام سائلین دارد که بنده چند نمونه‌اش را خدمتتان توضیح می‌دهم.



بعضی از عطایایی که از طرف خداوند نازل می‌شود به خاطر سؤال لفظی است از مسئول معین؛ یعنی دعا کننده، دعای معینی می‌کند و عنایتی می‌شود مثلاً می‌گوید: خدایا! فلان چیز را به من بده. مشخص و معین می‌کند، این یک نحوه از دعا است.

بعضی از عطاها که خداوند عنایت می‌کند از سؤال لفظی در مسئول غیرمعین است؛ یعنی اینکه انسان با زبانش دعا می‌کند ولی چیزی را مشخص نمی‌کند مثلاً می‌گوید: پروردگارا! آنچه که مصلحت در آن است را به من بده.

در اینجا هیچ تعیین نمی‌کند که چه چیزی مصلحت است و چه چیزی مصلحت نیست و لذا برخی از اساتید ما می‌گفتند که شما اینگونه دعا کنید و هیچ وقت شما تعیین نکنید، این تعیین ممکن است به مصلحت نباشد اگر هم می‌خواهید تعیین کنید، بگویید: خدایا اگر مصلحت است به من فلان چیز را بده و یا اینکه خدایا اگر مصلحت من این است این مورد را به من برسان! در این صورت اگر به اجابت نرسد انسان ناامید نمی‌شود. انسان همیشه با حق تعالی در ارتباط است و این عطایا را یا می‌گیرد و یا نمی‌گیرد، مهم خداوند است.

جناب شیخ ابن عربی در همان فص شیشی می‌گوید که دعا کننده‌ها دو صنف هستند؛

یک صنف کسانی هستند که به استعجال طبیعی سؤال می‌کنند و چیزی که وقتش نرسیده را می‌خواهند و در رسیدن به آن



عجله دارند. کمالی را می خواهند اما وقتش نرسیده، اینها یک عده از سائلان و دعا کنندگان هستند اما عده ای دیگر اینطوری نیستند بلکه آنها می دانند که نزد خداوند اموری است که بنده به آن نمی رسد مگر بعد از خواستن؛ یعنی اگر بنده بخواهد به او عنایت می شود ولی اگر نخواهد به او عنایت نمی شود. به همین خاطر این صنف از دعا کننده ها می گویند: شاید خواسته من از این قبیل باشد لذا احتیاطا من می خواهم که اگر این قضیه نزد خدا مشروط به سؤال و دعا باشد، به من برسد. پس این صنف این گونه اند که از خدا می خواهند به این حالت که بالاخره خدا یک سری عطایا و عنایاتی دارد که اینها را مشروط به خواستن بنده کرده، اگر بنده بخواهد، عنایت می کند و اگر بنده نخواهد، عنایت نمی کند. می گویند شاید این کمال از آنهایی باشد که خواستن در آن شرط است پس من احتیاط می کنم و براساس این از خدا می خواهم که این اگر از آنها باشد به من هم برسد.

یک عده هستند که نه عجله ای و نه به صورت امکان و احتیاط از خدا می خواهند بلکه بهتر و بالاتر، می گویند چون خدا خودش فرموده از من بخواهید و طلب کنید و به سوی من بیایید و دعا کنید، من امثال امر خدا می کنم، من عبد محض هستم و اگر اجازه نمی داد، نمی خواستم، اگر نمی گفت من هم ادب نگه می داشتم و

نمی‌خواستم چون دستور داده که «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱ من هم می‌گویم چشم، چون دستور داده امتثال امر می‌کنم و به او دعا و طلب می‌کنم، حال چه بدهد و چه ندهد؛ یعنی من در طلب کمال عجله ندارم چون مولا است و من عبد هستم او دستور داده و من چشم می‌گویم، من امتثال امر می‌کنم، اگر نمی‌خواست من هم دعا نمی‌کردم، ولی چون خودش دوست دارد که انسان به سمتش دعا کند و از او خواسته داشته باشد، من هم به خاطر او اطاعت امر کنم از او چیزی می‌خواهم و به او دعا می‌کنم و از او طلب حاجت می‌کنم. در واقع این چنین عبدی، عبد تام در عبودیت است. خواستش به خاطر خودش نیست بلکه به خاطر این است که می‌خواهد عبد کامل باشد و او امر خدا را حتی در قضیه دعا رعایت کند.

حق تعالی می‌گوید برو دنبال کار و تلاش، می‌گوید چشم! در کنارش دعا کن، می‌گوید چشم! آنجا که دستت نمی‌رسد دعا کن، می‌گوید چشم! آنجایی که دستت می‌رسد هم دعا کن، می‌گوید چشم! می‌خواهی قوت بگیری دعا کن، می‌گوید چشم! همه جا عبد است، کاری ندارد که به او می‌دهند یا نمی‌دهند، می‌گوید خودت را عشق است، همه همتش این است که مولا و سیدش را اطاعت کند.

برخی هستند که اگر حالشان اقتضا کند، می‌خواهند و اگر



حالشان اقتضا نکند، سکوت می‌کنند. آن زمان که سکوت می‌کنند، می‌گویند که خداوند به حال من آگاه است و خودش به درونیات من آگاه است و آن زمان که می‌خواهند، امتثال امر می‌کنند و لذا دعا را برای این می‌خواهند که او دوست دارد.

حال به این سؤال جواب داده می‌شود که اگر دعا، خواستن است، چگونه با رضای الهی و تسلیم سازگار است؟ ما در مقامات عالی عرفانی رضا و تسلیم داریم، انسان به هر چه که خدا انجام می‌دهد، راضی باشد یا تسلیم او امر او باشد. چنین حال و مقامی با دعا چه ارتباطی دارد و چگونه قابل جمع است؟

جواب این است که همین رضا و تسلیم در دعا نیز مطرح است، او دوست دارد دعا کنیم، چشم راضی هستیم، او دوست دارد دعا کنیم و بخواهیم، چشم تسلیم هستیم.

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ!

بگو: بی‌گمان، نماز و عبادات من، و زندگی و مرگ من همه برای خدا پروردگار جهانیان است.

